



A Theoretical Reflection on the Importance of Considering "Cultural Change" in Understanding Hadith

By: Ḥusayn Shujā'ī^{a*}

^a A PhD of the Qur'an and Hadith Sciences, at the Farabi Faculty (University of Tehran)
shojaehosein030@gmail.com

KEYWORDS

Hadith differences (ikhtilāf al-ḥadīth), hadith jurisprudence (fiqh al-ḥadīth), culture, cultural change, patterns of cultural change

Received:

06 May 2024

Accepted:

27 July 2024

Article type: Research Paper

ABSTRACT

The prevailing approach in the methods of hadith criticism and analysis is a synchronic perspective. However, alongside this perspective, hadith should also be studied within its temporal context. In studying hadith in its temporal context, attention to cultural aspects is crucial, as hadith texts are produced and disseminated within a cultural framework. Without considering this, achieving an accurate understanding of hadith is not possible. Since culture is dynamic and fluid, studying the cultural context of hadith requires attention to a range of topics, with "cultural change" being one of these concepts. Hadiths do not carry (their own) historical and cultural attachments, which can lead to some traditions being perceived as contradictory. This research aims to introduce the concept of "cultural change" and its identification patterns, providing the groundwork for recognizing hadiths that are considered contradictory in relation to this concept.

* Corresponding author.

E-mail address: shojaehosein030@gmail.com





دراسات في فقه الحديث

نظرات في أهمية الالتفات الى «تغيير الثقافة» لفهم الحديث

حسين شجاعى^١^١دكتوراه في علوم القرآن والحديث، كليات فارابي (جامعة طهران)، ايران؛ shojaeihosein030@gmail.com

ملخص البحث	الألفاظ المفتاحية
الرؤية الغالبة في أساليب نقد وتحليل الأحاديث، هي رؤية التزامن. هذا في حين انه الى جانب هذا النوع من النظرة، ينبغي دراسة الحديث في سياق دائرة الزمان أيضاً. في الدراسة التزامنية للحديث، هناك أهمية للالتفات الى قضية الثقافة؛ وذلك لأن النصوص الحديثية تأتي وتتكاثر في بيئة ثقافية معينة، وهي اذا لم تؤخذ بنظر الاعتبار، لا يمكن التوصل الى فهم صحيح للحديث. وبما أن الثقافة امر حيوي وتفاعلي وسيال، فلا بد لنا اذا اردنا دراسة الأجواء الثقافية التي صدر فيها الحديث، أن نلتفت الى مجموعة من الامور التي منها «تغيير الثقافة». إن الاحاديث لا تحمل معها متعلقاتها التاريخية والثقافية، وهذا يؤدي الى ايجاد تصورات توحى بوجود تعارض بين أحاديث وأحاديث اخرى. يهتم هذا البحث - ومن خلال تسليط الضوء على قضية «تغيير الثقافة» ونماذج فهمها - توفير الظروف التي تتيح امكانية معرفة الاحاديث الدالة على هذا الموضوع على اعتبار انها توصف بالاحاديث المتعارضة.	<p>اخـتلاف الحديث، فقه الحديث، الثقافة، تغيير الثقافة، نماذج تغيير الثقافة</p> <p>تاريخ الاستلام: ٢٤ شوال ١٤٤٥</p> <p>تاريخ القبول: ٢١ محرم ١٤٤٦</p> <p>نوع المقال: بحث</p>

* المؤلف المسؤول.



تأملی نظری بر اهمیت توجه به «تغییر فرهنگ» در فهم حدیث

حسین شجاعی الف*

الف دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی (دانشگاه تهران)، ایران؛ shojaeihosein030@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
نگرش غالب در روش‌های نقد و تحلیل احادیث، نگرش همزمانی است. این در حالی است که در کنار این نوع نگرش، حدیث را در دایره زمان نیز باید مطالعه نمود. در مطالعه در زمانی حدیث، توجه به مقوله فرهنگ امری با اهمیت شناخته می‌شود؛ چرا که متون حدیثی در ظرف فرهنگ تولید و تکثیر می‌شوند و بدون توجه به آن، نمی‌توان به درک درستی از حدیث دست یافت. از آنجایی که فرهنگ امری پویا و سیال است، برای مطالعه فرهنگی حدیث لازم است تا به مجموعه‌ای از موضوعات توجه نمود که «تغییر فرهنگ» یکی از این مقولات است. احادیث با خود پیوسته‌های تاریخی و فرهنگی حمل نمی‌کنند، همین امر نیز باعث می‌شود برخی از روایات متعارض با یکدیگر پنداشته شوند. در این پژوهش تلاش شده است تا با معرفی مقوله «تغییر فرهنگ» و الگوهای شناسایی آن، زمینه‌هایی فراهم شود که امکان شناسایی احادیثی که ناظر به این مقوله به‌عنوان حدیث متعارض شناخته می‌شوند را فراهم آورد.	اخـتلاف الحدیث، فقه الحدیث، فرهنگ، تغییر فرهنگ، الگوهای تغییر فرهنگ
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶
	مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

حدیث یکی از مهم‌ترین منابع اسلامی است. بسیاری از نیازهای معرفتی جامعه اسلامی با رجوع به روایات رفع می‌گردد. از فقه، تفسیر، اخلاق و کلام گرفته تا فلسفه و عرفان، همگی به نوعی درگیر با حدیث هستند و کمتر منبع مکتوبی در تراث اسلامی می‌توان یافت که روایات دینی در آن بازتاب نیافته باشد. طبیعی است که وقتی حوزه‌ای بدین مقدار مورد توجه قرار بگیرد، اهتمام بیشتری نیز بدان شود و پیرو آن، انتظار توسعه بیشتری را نیز باید داشت.

خوشبختانه، حدیث اسلامی در طول تاریخ همواره دانشی پیشرو بوده است و عالمان حدیث پیوسته مرزهای این دانش را توسعه بخشیده‌اند. عالمان مسلمان در راستای توسعه علوم حدیثی از دانش‌های بسیاری به مثابه میان‌رشته استفاده کرده‌اند، اما در این میان، فرهنگ یکی از رشته‌هایی است که توجه کمتری بدان شده است. لازم است تا هم در حوزه نقد و هم در حوزه تحلیل حدیث، از ظرفیت‌هایی که با بهره‌گیری از آنها می‌توان به درک بهتر و رفع آسیب‌های موجود در حوزه حدیث یاری رساند، استفاده شود.

ناگفته پیداست که حوزه‌های بسیاری در مطالعات فرهنگی وجود دارد که از ادبیات آنها می‌توان در حوزه فهم و نقد حدیث بهره گرفت. اما در میان آنها، یکی از مقدماتی‌ترین حوزه‌ها که توجه بدان نقش قابل توجهی در مطالعات حدیثی می‌تواند ایفا نماید، حوزه مطالعات مربوط به «تغییر فرهنگ» است. از آنجایی که در مطالعات حدیثی و بر اساس جستجویی که در پیشینه این پژوهش صورت

گرفت، اثری که در این زمینه سخن گفته باشد، یافت نشد، در نتیجه در این مقاله تلاش می‌شود تا اولین گام‌ها برای معرفی این عرصه در حوزه مطالعات حدیثی برداشته شود و با معرفی برخی از الگوهای تغییر فرهنگ، زمینه شناسایی احادیثی که در دل تغییرات فرهنگی تولید گشته‌اند و تصور تعارض در میان آنها پدید آمده است را فراهم آورد.

الف. جایگاه فرهنگ در مطالعات حدیثی

هر متنی در بستری فرهنگی تولید می‌شود. بی‌توجهی به این بستر می‌تواند زمینه‌ساز سوء تفاهم‌ها و بدفهمی‌ها باشد. از این رو، در هر مطالعه‌ای که خاستگاهی متن‌شناختی دارد، توجه به فرهنگ مقوله‌ای با اهمیت شناخته می‌شود. این الزام به‌خصوص در حوزه حدیث اسلامی که زمینه شکل‌گیری باور و اعمال مسلمانان را می‌سازد، دوچندان مهم است.^۱ با این وجود، نیم‌نگاهی به مجموعه تألیفاتی که در تراث اسلامی پیرامون حوزه فقه‌الحدیث وجود دارد، حاکی از آن است که به‌رغم توسعه دانش‌ها و ابزارهایی که عالمان حدیث، مخصوصاً در سده‌های اخیر، به آن اقبال نشان داده‌اند، اما فرهنگ جایگاه چندانی در این میان ندارد.

عمده‌آثاری که در حوزه فقه‌الحدیث نگاشته شده‌اند، دانش‌هایی چون ادبیات عرب و اصول فقه را در صدر توجه خود قرار داده‌اند و کمتر به مقوله فرهنگ پرداخته‌اند. نگاهی به مجموعه آثاری که با عنوان فقه‌الحدیث نگاشته شده‌اند و یا در ذیل این حوزه قرار می‌گیرند، این ادعا را به‌راحتی اثبات می‌کند. برای مثال، موضوع مورد توجه در برخی از زیرمجموعه‌های فقه‌الحدیث همچون غریب الحدیث، مشکل الحدیث و معانی الحدیث، تحلیل ادبی و توجه به ترکیبات دیرپاب و یا واژگان نامأنوس است.^۲ همچون ادبیات عرب، جایگاه و مرتبت اصول فقه نیز در آثار فقه‌الحدیثی بالاست. استفاده از ادبیات و قواعد اصولی همچون بهره‌گیری از مفاهیم دلالت و ظهور، انواع قرینه، عموم و خصوص، اطلاق و تقیید، ناسخ و منسوخ، اجمال و تبیین و مجموعه مباحثی که در حوزه شیوه‌های حل اختلاف حدیث به کار می‌روند، این جایگاه را به‌خوبی نشان می‌دهند.^۳

هرچند که شکی بر کارآمدی بهره‌گیری از روش‌های ادبی و اصولی در فهم و نقد حدیث نیست، اما بسنده کردن به آن‌ها، مخصوصاً به سبب توسعه‌ای که در حوزه علوم و دانش‌های نوین پدید آمده است، امری قابل دفاع نیست. البته عالمان مسلمان با توجه‌دادن به مقوله زمان و مکان به نوعی در طی این سال‌ها توجه خود به فرهنگ را نشان داده‌اند،^۴ اما به سبب آنکه تا دوران حاضر دانش خاصی برای ارائه تحلیل‌های فرهنگی وجود نداشته است، این دغدغه نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. به هر طریق، امروزه وجود دانش‌هایی چون مطالعات فرهنگی و یا انسان‌شناسی فرهنگی بستر خوبی را برای توجه به مسئله فرهنگ و ارائه روش‌هایی برای رفع مشکلاتی که پیش روی پژوهشگران حدیث وجود دارد، فراهم آورده است.

برخلاف حوزه ادبیات و اصول فقه که در آنها حدیث بر اساس قواعدی ثابت تحلیل و فهم می‌شود، فرهنگ به شکلی پویا و پیچیده موضوع مورد مطالعه خود را بررسی می‌کند. همین قابلیت نیز باعث شده است تا تحلیل فرهنگی در بسیاری از موارد این قابلیت را داشته باشد که زمینه رفع اختلاف و در نتیجه فهم درست روایات را فراهم بیاورد. اما فرهنگ چگونه به رفع و فهم احادیث مختلف کمک می‌کند؟

عمده‌ترین مشکلی که ما در حوزه اختلاف الحدیث با آن روبه‌رو هستیم، آن است که روایات موجود فاقد پیوسته‌های فرهنگی و تاریخی هستند. مشخص نیست که روایات گفته‌شده تحت تأثیر چه شرایط و در تقابل با چه دیدگاهی نسبت به موضوع مورد مطالعه صدور یافته‌اند. نظر به اینکه فرهنگ بخش قابل توجهی از زندگی روزمره را تشکیل می‌دهد و بسیاری از گفتارهایی که در متن جامعه تولید می‌شود، بازتابی از وضعیت فرهنگی هر عصر است، دستیابی به مقوله فرهنگ در فهم روایات نقش به‌سزایی دارد. طبیعی است که در این میان، حوزه‌ها و گرایش‌های مختلف فرهنگی می‌توانند زمینه فهم روایات را فراهم کنند. با این حال، در میان حوزه‌های

۱. آسیب‌شناخت حدیث، ص ۲۲۳.

۲. برای نمونه ر.ک: غریب الحدیث (ابوعبید)، ۱۳۹۶؛ غریب الحدیث (ابن قتیبه)، ۱۴۰۸ ق.

۳. برای نمونه ر.ک: اسباب اختلاف الحدیث، صص ۳۲۳-۳۳۰.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: همان، صص ۴۲۹-۴۴۵.

مختلف، مقوله «تغییر فرهنگ»^۱ یکی از موضوعاتی است که کمک شایان توجهی به رفع مشکلات موجود در حوزه فهم احادیث و رفع اختلاف و تعارض میان احادیث می‌نماید. آنچه در ادامه می‌آید، تبیین این حوزه فرهنگی و کاربرد آن در مطالعات حدیثی است.

ب. تغییر فرهنگ و تاثیر آن در مطالعات فهم حدیث

حدیث به طور کلی متشکل از دو بخش سند و متن است. محدثان هنگام بررسی یک حدیث با مجموعه قواعدی که در دست دارند، معمولاً این دو بخش را تحلیل کرده و در نهایت به ارائه حکمی در مورد اعتبار آن می‌پردازند.^۲ در بخش معطوف به سند، بحث اتصال و وثاقت اشخاص^۳ و در بخش متن، مجموعه مقولاتی چون تصحیف، تحریف، تقطیع، تقیه و مسائلی از این دست که امروزه بیشتر با عنوان آسیب‌ها و موانع فهم حدیث از آن یاد می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۴ این شکل از بررسی و تحلیل احادیث دارای یک ویژگی حائز اهمیت است که می‌توان آن را به‌عنوان ضعفی مهم در نظام تحلیل حدیث به شمار آورد؛ در این شکل از نگرش، حدیث نه به صورت «در زمانی» و «پویا» بلکه به شکل «همزمانی» و «ایستا» نگریسته می‌شود. عمده آنچه امروزه تحت عنوان اختلاف الحدیث از آن یاد می‌شود، ریشه در این نوع نگرش غالب به حدیث دارد.

این در حالی است که عالمان در مباحث نظری حوزه حدیث همواره متوجه بوده‌اند که علاوه بر نگاه «همزمانی»^۵ که بر فایده‌مندی آن هیچ شکی نیست، لازم است تا از زاویه «در زمانی»^۶ نیز به موضوعات حدیثی نگریسته شود. صحبت از عنصر زمان و مکان و توجه بدان، نشانه‌ای مهم در اهتمام محدثان به این مقوله است که به نظر می‌رسد فقدان دانش‌های لازم برای پوشش این بعد مانع از آن شده است که ابزارهای تحلیلی حدیثی به تکامل لازم دست یابند و امکان بررسی احادیث از نقطه نظر ابعاد پویای آن نیز مد نظر قرار بگیرد.

توجه به مقوله تغییرات فرهنگی و بازخوانی احادیث دارای اختلاف از دریچه این زاویه دید، یکی از حوزه‌هایی می‌تواند به شمار بیاید که زمینه تکامل ابزارهای تحلیلی حدیث را فراهم آورد. نظر به اینکه تا کنون این حوزه مطالعاتی در مباحث حدیثی به شکل جدی مورد بحث قرار نگرفته است، آنچه در ادامه بیان می‌شود، ارائه شناختی مختصر از حوزه مطالعاتی «تغییر فرهنگ» و همچنین ارائه فایده و کارآمدی آن در مطالعات حدیثی است.

۱. تعریف حوزه مطالعاتی «تغییر فرهنگ»

حوزه «تغییر فرهنگ»، عمدتاً توسط انسان‌شناسان آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی نیز به این حوزه توجه دارند، لکن به جای تعبیر مذکور بیشتر از اصطلاح «تغییر اجتماعی»^۷ استفاده می‌کنند. به رغم اینکه این دو تعبیر متفاوت از هم تلقی می‌شوند، اما در واقعیت دارای ارتباطی درهم تنیده هستند. همین نیز باعث شده است تا همواره با هم عمل کنند و دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر باشند. لذا جدا کردن آنها از هم کاری سخت و بی‌فایده است.

با تمام این اوصاف، اگر به دنبال ارائه تعریفی از حوزه تغییر فرهنگ باشیم، می‌توانیم بگوییم تغییر فرهنگی عبارت است از دگرگونی جامعه در پدیده‌های فرهنگی همچون باورها، عقاید، هنرها، رسوم، آیین‌های دینی و اخلاقی و به طور کلی مقولاتی فرهنگی که بار معنایی و خصلت نمادی دارند.^۸

۱. Culture change.

۲. آشنایی با حدیث، ص ۱۰۰.

۳. حدیث پژوهی، ج ۱، ص ۹۶.

۴. آسیب شناسی فهم حدیث، صص ۲۱۵-۵۲۷.

۵. Synchronicity.

۶. Diachrony.

۷. Social change.

۸. جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، ۱۳۸۸، ص ۳۱.

فرهنگ به مثابه موجودی زنده است که در طول حیات خود تغییرات بسیاری را پشت سر می‌گذارد. این تغییرات در ابعادی بسیار متغیر رخ می‌دهند. گاه در ساختار روابط موجود در جامعه یا بخش‌هایی از آن، این تغییرات رخ می‌دهد؛ گاه محل بروز آن در فرایندها یا اعمال مشترکی است که در زندگی روزمره حضور دارد و در مواقعی نیز این تغییر خود را در ارزش‌ها، ایده‌ها و شیوه‌های اندیشیدن نشان می‌دهد. ویژگی قابل توجه این تغییرات آن است که هنگامی که دگرگونی مهمی در یکی از سطوح نامبرده صورت پذیرد، لزوماً تغییرات ایجاد شده در همان سطوح باقی نمی‌ماند و بازتاب تغییر خود را در ساحت‌های دیگری نیز بروز می‌دهد. برای مثال، ایجاد تغییر در حوزه ارزش‌ها، مقوله‌ای نیست که صرفاً همان بعد را تحت تأثیر قرار دهد بلکه این تغییر خود را در فرایندهای موجود در زندگی روزمره نیز نشان می‌دهد.^۱

از دیگر نکات حائز اهمیتی که در حوزه تغییر فرهنگی باید بدان توجه داشت، گونه‌های مختلف این تغییر است. تغییر رادیکال، اصلاح‌طلبانه و گذرا سه گونه تغییر عمده و رایج به شمار می‌آیند. تغییر رادیکال یا به تعبیر دیگر بنیادی، منجر به دگرگونی‌هایی گسترده در ویژگی یا ماهیت اساسی یک فرهنگ می‌شود. این تغییر، معمولاً زمانی به وقوع می‌پیوندد که افراد به دنبال راه‌حل‌هایی برای حل معضلات مهم جامعه خود باشند. ناگفته پیداست موارد دیگری چون پیامدهای غیرمنتظره اتفاق‌های طبیعی و اجتماعی در وقوع چنین پیامدهایی بی‌تأثیر نیست.

تغییرات فرهنگی اصلاح‌طلبانه تعدیلاتی در فرهنگ و جامعه است که وسعت کمتری نسبت به تغییرات بنیادین داشته و کمتر دگرگون‌کننده هستند. این نوع از تغییرات معمولاً تلاش‌هایی متمرکز برای حل موضوعات یا مسائل فرهنگی مشخص است. برخلاف تغییرات رادیکال و اصلاح‌طلبانه، تغییر فرهنگی گذرا تغییری است که می‌توان انتظار داشت در فواصل معین رخ داده و جنس دگرگونی‌ها و تفاوت‌هایی که ایجاد می‌کند آن قدر جزئی است که تأثیری کم و اندک بر فرهنگ یا اجزای آن می‌گذارد.

سومین مقوله با اهمیتی که در حوزه تغییر فرهنگی نباید از نظر دور داشت، سرعت تغییرات است. تغییرات همواره با سرعتی یکسان واقع نمی‌شوند. برخی از تغییرات با سرعت بالا به وقوع می‌پیوندند و بعضی دیگر به قدری نرم و کند پیش می‌روند که به شکل عادی نمی‌توان آنها را حس کرد. ظرافت تغییر در این سطح به قدری است که تنها افرادی که بیرون از یک حیطه فرهنگی هستند، توان ادراک وقوع این تغییرات را دارند.

چهارمین مقوله‌ای که در تغییرات فرهنگی از آن سخن می‌رود، جهت تغییر است. تغییرات فرهنگی به طور کلی یا پیش‌رونده هستند یا واپس‌گرا. به عبارت دیگر، همواره ایجاد یک تغییر فرهنگی را نمی‌توان به مثابه پیشرفت تلقی کرد؛ گاه آنچه رخ می‌دهد، واپس‌گرایی و نوعی عقب‌گرد فرهنگی به شمار می‌آید. لذا نباید انتظار داشت که وقتی یک مقوله فرهنگی در جامعه‌ای تغییر کند، جایگزینی که برای آن انتخاب شود، همواره جایگزینی برتر باشد، بلکه گاه به سبب خواست اجتماع و یا فشار حاکم بر جامعه، جایگزینی منتخب می‌شود که فاقد مطلوبیت‌های لازم است.^۲

در نهایت، نباید از نظر دور داشت که تغییر فرهنگ، عرصه‌ای مهم در زندگی اجتماعی به شمار می‌آید و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان در نظر گرفت که فاقد تغییر باشد؛ اما مسیر و میزان تغییرات در همه جوامع یکسان نیست و از زمانی به زمانی دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر در این دو بعد تفاوت وجود دارد.^۳

مجموع مؤلفه‌هایی که در این بخش بیان شد، به خوبی هم از یک سو ضرورت توجه به تغییر فرهنگ در مطالعات فهم حدیث را نشان می‌دهد و هم از سوی دیگر پیچیدگی این کار را. با این اوصاف، برای فهم حدیث و رفع برخی از مشکلات موجود در آن، چاره‌ای جز توجه به تغییرات فرهنگی نیست. اما این بهره‌گیری چه فوایدی را در فهم حدیث به همراه خواهد داشت؟ در ادامه به برخی از این فواید اشاره می‌شود

۱. بررسی مبانی معرفتی نظریه تغییر فرهنگی از منظر علامه طباطبایی با تأکید بر تفسیر المیزان، صص ۲۰-۲۲.

۲. درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ص ۱۳.

۳. انسان‌شناسی عمومی، ص ۴۹۰.

۲. فایده توجه به «تغییر فرهنگ» در فهم حدیث

تغییر، خصوصیت تمام فرهنگ‌هاست. فرهنگ اسلامی همچون سایر فرهنگ‌ها در طول تاریخ خود دچار تغییرات فرهنگی بسیاری بوده است. مخصوصاً در قرون اولیه اسلام، که دوره حضور پیامبر و ائمه و همچنین دوره صدور روایات است، جامعه آستان وقایع مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بوده است. همین امر باعث شده تا سرعت تغییرات فرهنگی در این عصر نسبت به سایر دوران‌ها بسیار بالا باشد. چه در دورانی که پیامبر؟ص؛ با ظهور خود در شبه‌جزیره زمینه پدیداری انقلابی فرهنگی را پدید آوردند و چه در دوران پس از فتوحات که ظرف فرهنگی جهان عرب به واسطه تعامل با سایر ملل و فرهنگ‌ها توسعه پیدا کرد. ما با وضعیتی روبرو هستیم که جامعه پیوسته در حال پوست انداختن است.

دقت نظر در این تغییرات از سه جنبه در حوزه مطالعات حدیث می‌تواند مفید به فایده باشد. اولین فایده شناخت این تغییرات آن است که می‌تواند باعث شناخت مجموعه قواعدی در زمینه نحوه مواجهه معصومان با تغییرات فرهنگی شود. یکی از مهم‌ترین سوالاتی که همواره جامعه شیعه با آن مواجه بوده است، نحوه برخورد با این تغییرات است و تاکنون قواعد خاصی که نشان دهد در چه اموری مقاومت و در چه اموری انعطاف لازم است به دست نیامده است. نگرش به زندگی پیامبر اسلام؟ص؛ و ائمه اطهار؟ع؛ از این زاویه می‌تواند زمینه مناسبی برای به دست آوردن مجموعه قواعدی در این راستا باشد.

دومین فایده دقت نظر به این تغییرات و خوانش روایات و سیره از این منظر، شناسایی روش ائمه در ایجاد تغییر فرهنگی است. به همان شکل که ما از نحوه مواجهه اهل بیت با فرآیندهای ایجاد تغییرات فرهنگی آشنایی نداریم، از سوی دیگر نیز از مجموعه اصول و روش‌هایی که ایشان برای ایجاد تغییر فرهنگی در جامعه بهره برده‌اند بی‌اطلاعیم. در دوران حاضر، مهم‌ترین بعد غلبه بر سایر ملل و اقوام، غلبه فرهنگی است. اگر در دورانی فتح یک سرزمین موجب ترویج فرهنگ، اندیشه یا باور افراد غالب می‌شد، امروزه آنچه می‌تواند باعث غلبه بر یک قوم یا سرزمین شود، غلبه فرهنگی بر آن‌هاست. در دست داشتن اصول و روش‌هایی از زندگی پیامبر؟ص؛ و اهل بیت؟ع؛ که حاکی از راهکارهای ایشان در ایجاد تغییر فرهنگی باشد، عاملی موثر در این راستا می‌تواند به شمار بیاید.

اما علاوه بر فواید جزئی یاد شده، فهم روایات از منظر تغییرات فرهنگی فایده عمده دیگری را نیز با خود به همراه دارد که در حوزه علوم حدیث، مخصوصاً در بعد فقه‌الحدیث، قابل توجه به نظر می‌رسد. بخشی از مشکلاتی که ما امروزه در حوزه فهم حدیث و همچنین وجود اختلاف در روایات اسلامی مشاهده می‌کنیم، ریشه در سیر تغییرات شتابان فرهنگی عصر پیامبر؟ص؛ و ائمه؟ع؛ دارد. روایاتی که امروزه در دست ماست، فاقد پیوسته‌های فرهنگی و تاریخی هستند. به همین خاطر، مشخص نیست که حکم و دیدگاهی که اهل بیت ناظر به یک موضوع ارائه نموده‌اند، ناظر به کدام وضعیت بوده است. برای مثال، اگر نگاهی به روایات مربوط به شعر بیاندازیم، هم از یک سو روایاتی را می‌توانیم بنگریم که در آنها شعر امری ممدوح به شمار آمده است^۱ و هم از سوی دیگر احادیثی را می‌توانیم مشاهده کنیم که در آنها شعر امری مذموم به شمار آمده است.^۲ طبیعی است که اگر در مواجهه با این دست روایات، زمینه‌های فرهنگی و همچنین تغییرات فرهنگی در زمینه انتقال از یک باور به باور دیگر در نظر گرفته نشود، دیدگاهی در نهایت به معصومان انتساب داده خواهد شد که رای قطعی ایشان پیرامون یک موضوع نیست و در نتیجه همین امر نیز باعث مجموعه‌ای از اختلاف نظرها در طول زمان خواهد شد که راهی نیز برای پایان دادن به آنها نخواهد بود. چه آنکه دیدگاه‌های ضد و نقیضی که امروزه در مورد جواز یا عدم جواز شعر و شاعری مشاهده می‌شود، ریشه در بلاتکلیفی موجود در این حوزه دارد. حال آنکه در مثال فوق‌الذکر، ما شاهد انتقال از یک باور فرهنگی در حوزه شعر که نگاهی منفی به آن دارد و شعر را از قبیل الهامات اجنه و شیاطین به شمار می‌آورد به دیدگاهی خنثی و حتی مثبت در زمینه شعر هستیم که علاوه بر آنکه ارتباط خاصی میان تولید آن با ارتباط با اجنه نیست، بلکه ابزاری فرهنگی برای انتقال شعائر و باورهای دینی به شمار می‌آید.^۳

۱. برای نمونه ر.ک: الأملی (للصدوق)، ص ۶۱۹؛ إختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۹.

۲. برای نمونه ر.ک: الاستبصار، ج ۱، ص ۸۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۰۳.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره شعر ر.ک: معارضات زبانی مشرکان با پیامبر اکرم؟ص؛ بررسی اتهام شعر و شاعری در قرآن، سراسر متن.

نگرش به روایات و وضعیت‌سنجی آنها نسبت به تغییرات فرهنگی موجود، قدرت قابل ملاحظه‌ای دارد که می‌تواند منجر به رفع تعارض میان روایات شود و از این رو بسیاری از مشکلاتی که امروزه در حوزه اختلاف الحدیث با آن روبرو هستیم را رفع نماید. به طور معمول، در روایاتی که دارای اختلاف و تعارض هستند، با استفاده از یک سری مرجحات، برخی روایات متروک و به گوشه‌ای گذاشته می‌شوند. این در حالی است که اگر به طور دقیق‌تر این روایات مورد فحص و بررسی قرار بگیرند و از منظر تحلیل فرهنگی به آنها نگریده شود، چه بسا در بستری یکپارچه‌تر و در پیوستاری واحد بتوان به آنها نگریده و جلوی خروج بسیاری از روایات از دایره اعتبار و توجه را با این ابزار گرفت.

اما مهم‌ترین مشکلی که در این زمینه با آن روبرو هستیم، چگونگی کشف تغییرات فرهنگی است. برای حل این مشکل راهکارهای متعددی وجود دارد، اما یکی از راه‌هایی که در ادامه به آن اشاره می‌شود و بیشتر از آن صحبت خواهد شد، شناسایی و کشف تغییرات فرهنگی با دستیابی به الگوهای تغییر در عصر صدور روایات است.

ج. الگوهای تغییر فرهنگ و کاربرت شناخت آنها در فهم حدیث

بدون شک دورانی که در آن روایات صادر شده‌اند، دوران پرتلاطمی بوده است. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که باید انتظار تغییرات فرهنگی گسترده‌ای را در این میان داشته باشیم. اما چگونه می‌توان شاخص‌هایی برای شناسایی این تغییرات به دست آورد؟ این کار به سادگی اتفاق نمی‌افتد و نیازمند پژوهش‌های چندلایه با محوریت فرهنگ و تاریخ است. با این وجود، بدون شک یکی از لایه‌های تحلیل فرهنگی که زمینه شناسایی بسترهای کلان تغییر فرهنگی را فراهم می‌آورد و نقطه شروع مناسبی نیز در این راستا به شمار می‌آید، شناسایی الگوهای تغییر فرهنگ است.

تغییرات فرهنگی بدون دلیل رخ نمی‌دهند، بلکه تابع مجموعه متنوعی از دلایل هستند. نظریات متعددی در مورد عواملی که منجر به تغییر فرهنگی می‌گردند، سخن گفته‌اند. با این وجود، اگر به دنبال نگاهی کلی به الگوهای تغییر فرهنگ باشیم، می‌توانیم به سه الگوی کلان که در این مورد وجود دارند، اشاره کنیم. این الگوها عبارتند از: الگوی اشاعه، الگوی طغیان، شورش و انقلاب، و نهایتاً الگوی فرهنگ‌پذیری. آنچه در ادامه می‌آید معرفی بیشتر این الگوها و کاربرد شناخت آنها در فهم حدیث است.

۱. الگوی اشاعه

اولین الگویی که در منابع فرهنگی به عنوان الگوی تغییر فرهنگی یاد می‌شود و برای شناسایی عامل اختلافاتی که گاه در میان روایات و احادیث اسلامی وجود دارد، باید به آن مراجعه کنیم، الگوی اشاعه است. اشاعه جریانی است که در آن مسائل فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر منتقل شده و در فرهنگ مقصد جا می‌افتد.^۱ اشاعه فرهنگی معمولاً از سه طریق تماس مستقیم، تماس غیرمستقیم و انگیزشی رخ می‌دهد.^۲

در جریان اشاعه، تماس مستقیم بیشتر از طریق همجواری اتفاق می‌افتد. در این شکل از تماس، بخش‌هایی از فرهنگ همجوار به جامعه مقصد و همسایه انتقال می‌یابد و سپس به تدریج در جامعه گسترده‌تر می‌شود. بدون شک جامعه‌ای که اسلام در آن شکل گرفت و احادیث در آن صادر شد، جامعه‌ای بود که با فرهنگ‌های مختلفی در ارتباط بود. این جامعه از شرق با امپراتوری ساسانی، از شمال با امپراتوری بیزانس، از غرب با امپراتوری آکسوم و از جنوب با دولت حمیر همجوار بود. طبیعی است که به سبب همجواری با این نواحی، خصوصیات فرهنگی بسیاری از این جوامع به جامعه اسلامی انتقال می‌یافت و در برخی موارد به صورت نرم مورد پذیرش قرار می‌گرفت و در مواردی نیز نیاز به موضع‌گیری مشخصی در پذیرش یا رد آن مقولات وجود داشت. بخشی از اختلافاتی که در میان روایات مشاهده می‌شود، حاکی از برهم‌خوردن این مرزهای فرهنگی است که از طریق همجواری مذکور ایجاد شده است.

دومین نوع اشاعه، اشاعه از طریق تماس غیرمستقیم است. در این شکل از اشاعه، خصوصیات فرهنگی از طریق گروه ثالث منتقل می‌شود. برای مثال، بازرگانان به سبب اقتضای شغل خود معمولاً در جوامع مختلف حضور می‌یابند. فعالیت بازرگانی باعث می‌شود تا بازرگانان با فرهنگ‌های متعددی آشنا شوند و گاه خصلت‌های فرهنگی آن جوامع را بپذیرند. این پذیرش فرهنگی، اگر در

۱. درآمدی بر انسان‌شناسی، ص ۵۹.

۲. انسان‌شناسی عمومی، ص ۴۹۴-۴۹۵.

میان سایر جوامعی که این بازرگانان به آن مناطق رفت و آمد دارند، مطلوبیت بیابد، می‌تواند منجر به تغییر فرهنگی شود. به غیر از بازرگانان، سربازان نیز چنین نقشی را می‌توانند ایفا کنند. غلبه یک کشور بر کشور دیگر به طور طبیعی باعث می‌شود تا نیروهای نظامی حضوری همه‌جانبه در کشور مغلوب بیابند. این حضور هم می‌تواند باعث شود تا فرهنگ جامعه‌ای که آن سرباز در آن زندگی می‌نموده است به جامعه مغلوب سرایت و انتقال یابد و هم می‌تواند باعث شود تا بخش‌هایی از فرهنگ جامعه مغلوب که توسط سربازان پذیرفته شده و مقبولیت یافته است، هنگامی که به دیار خویش بازگردند، در میان جامعه خود مورد پذیرش قرار گیرد. علاوه بر این گروه‌ها، مبلغان مذهبی نیز نقش مهمی در ایجاد تغییرات فرهنگی دارند. از آنجا که دین، خود به‌مثابه مقوله‌ای فرهنگی است، گاه ارزش‌های فرهنگی یک دین در میان یک قوم ارزش و اعتبار می‌یابد و توسط آنها مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

جامعه اسلامی نیز همچون سایر جوامع در معرض این شکل از اشاعه بوده و طبیعی است که بازتاب نهان این نوع اشاعه در روایات را نیز می‌توان انتظار داشت. چه آنکه هم از یک سو فضای شبه‌جزیره باعث شده بود تا مقوله تجارت و بازرگانی در میان مردم این منطقه گسترده باشد و به‌طور طبیعی رفت‌وآمدهای بازرگانی به داخل شبه‌جزیره می‌توانسته بستر گسترده‌ای برای ایجاد تغییرات فرهنگی فراهم آورد و هم از سوی دیگر، فتوحات و حضور سربازان اسلام در مناطق فتح‌شده و همچنین رفت‌وآمدهای آنها میان مناطق مذکور و مناطقی که بدان تعلق داشتند، می‌توانسته منجر به تبادل‌های گسترده فرهنگی و همچنین شکل‌گیری مسائل فرهنگی جدید در جهان اسلام گردد.

اما اشاعه همواره به دو شکل پیش‌گفته حرکت نمی‌کند، بلکه گاه شاهد اشاعه انگیزشی در یک جامعه نیز هستیم. در این نوع از اشاعه، خصوصیتی که متعلق به یک فرهنگ دیگر است، توسط یک فرهنگ و جامعه مطلوب تلقی می‌شود و همین انگیزه اختراع یا رشد آن خصوصیت در مفهوم محلی را فراهم می‌آورد.

یکی از نکات مهمی که در اشاعه باید مدنظر قرار داد، طبیعت انتخابی آن است. اشاعه یک جریان انتخابی است. جوامع، خصوصیات فرهنگی جوامع دیگر را که با آنها در تناقض هستند و نیز عقاید و رفتارهایی را که برخی از نیازهای روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی آنها را ارضا نمی‌کند، رد می‌کنند و تنها آن دسته از خصوصیات فرهنگی خارجی را می‌پذیرند که آن را سازگار و دارای هماهنگی مؤثر با فرهنگ خود بدانند. مهم‌ترین دلیلی که وجود این ویژگی منحصر به فرد را اثبات می‌کند، وجود اختلافات فرهنگی بسیار در میان جوامع است. اگر جوامع مختلف بدون هیچ‌گونه تغییری، خصوصیات فرهنگی موجود در سایر فرهنگ‌ها را می‌پذیرفتند، اختلاف فرهنگی در جهان می‌بایست بسیار اندک می‌بود، و حال آنکه این‌طور نیست.^۱

این شکل از تعامل و تبادل فرهنگی حاکی از آن است که گاه برای فهم روایاتی که با یکدیگر اختلاف دارند، لازم است تا آنها را در چارچوبی فرهنگی بنگریم. مبتنی بر این چارچوب، گاه روایات تحت تأثیر وام‌گیری‌های فرهنگی تغییر می‌کنند. بدین ترتیب، احادیثی که دارای تعارض و اختلاف هستند، ممکن است در دو زمان مختلف صادر شده باشند؛ یک دسته از آنها در پیش از وام‌گیری و مستند به فرهنگ موجود صادر شده‌اند و دسته دیگر پس از وام‌گیری فرهنگی و تغییر فرهنگی ایجاد شده نقل و صدور یافته‌اند. البته در این بین نیز احتمال اینکه برخی از روایات در دوره گذار و پیشاتئبیتی یک موضوع فرهنگی صادر شده باشند، بعید نمی‌نماید.

یکی از نمونه‌هایی که می‌تواند تا حدی کاربرد الگوی اشاعه در فهم حدیث را نشان دهد، مقوله تغییر واحد قیمت‌گذاری دیه در سده‌های آغازین است. به‌طور خلاصه، روایاتی که در مورد دیه وارد شده‌اند، برخی اصل پرداخت را مبتنی بر واحد حیوان بیان کرده‌اند و برخی دیگر ملاک پرداخت را واحد پول درهم و دینار بیان نموده‌اند. روایات منقول از امام صادق (ع)؛ در تهذیب که می‌فرمایند:

دِيَةُ الرَّجُلِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَمِنْ الْبَقَرِ بِقِيمَةِ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَالْفُ كَبِشٍ هَذَا فِي الْعُمْدِ وَ فِي الْخَطَا
مِثْلَ الْعُمْدِ أَلْفُ شَاةٍ مُخْلَطَةٍ.^۲

و یا نامه‌ای که پیامبر به اهل یمن می‌فرستد و در آن پیرامون مبلغ دیه می‌فرماید:

وَ فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ.^۱

۱. همان، ص ۴۹۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

دو نمونه از روایات مربوط به قیمت‌گذاری بر مبنای حیوان و روایاتی چون «الدَّيَّةُ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفٌ دِينَارٌ»^۲ که از امام صادق؟ع صادر شده است، از مجموعه روایاتی است که مبنای بر درهم و دینار بیان می‌کند. اگرچه در نگاه اول این دو روایت دارای اختلاف به نظر می‌رسند، اما با بررسی شرایط فرهنگی آن اعصار می‌توان دریافت که تحولاتی که در زمینه قیمت‌گذاری در آن دوران پدید آمده است، منشأ شکل‌گیری اختلاف مذکور بوده است و به‌طور طبیعی این نوع روایات را باید در بستر تغییرات موجود تحلیل و تفسیر کرد.

۲. الگوی طغیان، شورش و انقلاب

دومین الگوی مهم و قابل توجه در حوزه تغییر فرهنگی، طغیان، شورش و انقلاب است. این الگو مطمئناً موثرترین و سریع‌ترین راه برای تغییر یک فرهنگ به شمار می‌آید. این شکل از تغییرات در همه جوامع قابل مشاهده است و منشأ آن گاه داخلی و گاه خارجی است. دوران صدور روایات نیز از جمله مهم‌ترین دوره‌هایی است که شاهد بروز این نوع تحولات هستیم و بدون شک باید انتظار بروز تغییرات فرهنگی را نیز در این دوره داشت.

از همان ابتدای ظهور اسلام، مجموعه‌ای از وقایع همچون سقیفه، قتل عثمان، شورش‌های خوارج، شورش مروانی‌ها علیه اموی‌ها، طغیان عباسی‌ها علیه اموی‌ها، انقلاب‌های شیعی، انقلاب‌های ایرانی و موارد دیگر، زمینه‌ساز بروز تغییرات و تحولات فرهنگی زیادی شده است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌توان شاهد تغییرات فرهنگی در آن بود، در حفاصل شکل‌گیری این طغیان‌های سیاسی-اجتماعی است.

از آنجایی که حدیث در بستر این حجم گسترده از تحولات صادر شده است، لازم است که محدث در دو گستره قبل و بعد از این پدیده‌ها، احادیثی که دارای اختلاف هستند و به نظر می‌رسد ارتباطی به آنها دارند را بررسی کند. در این راستا، محدث ابتدا باید وضعیت فرهنگی موجود در جامعه و خصوصیات فرهنگی هر یک از طرفین نزاع را بررسی کند و سپس احادیث را با توجه به تغییراتی که ناشی از غلبه طرف برنده میدان به دست آمده، مورد بحث و بررسی قرار دهد. چرا که ممکن است در یک دوره، اقتضای وضعیت فرهنگی، نیاز به تکیه در برخی موضوعات را ضروری کند، اما با غلبه یک جریان دیگر، لزومی به رعایت این امر نباشد. چنین وضعیتی به‌خوبی در دوره گذار از عصر اموی به عصر عباسی قابل مشاهده است. ائمه شیعه به‌سبب سخت‌گیری‌ها و آزارهای امویان، امکان اظهار نظرهای صریح در بسیاری از موضوعات را نداشتند، اما با روی کار آمدن عباسیان، حداقل در سال‌های آغازین حکومت آن‌ها، از بسیاری از فشارهای موجود کاسته شد و زمینه بهتری برای اظهار نظرهای صریح و شفاف در مورد موضوعات مختلف پدید آمد.

به‌طور کلی، شناخت طغیان‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌های رخ داده در عصر صدور روایات، می‌تواند کمک شایانی به شناخت تغییرات فرهنگی و فهم بهتر حدیث در بستر تحولات فراهم آورد. آگاهی از این نوع رویدادها علاوه بر فهم احادیث، زمینه‌ساز رفع اختلافات موجود در میان آنها نیز می‌شود.

یکی از نمونه‌هایی که در این بخش می‌توان به آن اشاره کرد، تغییر پوشش امام صادق؟ع در عصر عباسی است که منجر به برخی انتقادات به ایشان شد. این تغییر پوشش باید ناشی از تغییرات فرهنگی به دنبال فتوحات و تغییر وضعیت مالی مسلمانان در آن دوره درک و استنباط شود. ارتقای وضعیت مالی مسلمانان در آن دوره باعث شده بود تا سطحی از رفاه برای همگان پدید آید و به‌طور طبیعی هنجارها و ارزش‌های مربوط به پوشاک نیز تغییر کند. مخالفت با این هنجارهای اجتماعی بدون شک امری خلاف شأن امام محسوب می‌شد، به همین خاطر نمی‌توان انتظار داشت که ایشان لباسی کمتر از شأن خود بپوشند. خود ایشان نیز در پاسخ به فرد منتقد به این‌گونه می‌فرمایند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْزِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْيِيِّ الْخَرَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ:
حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ع؟ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ع؟ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ يَلْبَسُ
الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ تَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ع؟ كَانَ يَلْبَسُ

۱. عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۶۰۸.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۸۱.

ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَيْسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرٌ لِيَأْسِ كُلِّ زَمَانٍ لِيَأْسِ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمًا أَهْلُ
الْبَيْتِ؟ عَهِم؟ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ع وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ع؟^۱

۳. الگوی فرهنگ پذیری

سومین الگوی مهم و موثر در ایجاد تغییر فرهنگی، فرهنگ‌پذیری است. فرهنگ‌پذیری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن یک فرهنگ که خود را برتر از فرهنگ دیگری می‌داند، تلاش می‌کند با شبیه شدن به آن فرهنگ، خصوصیات آن را بپذیرد.^۲ این فرآیند ممکن است به صورت دوطرفه باشد، اما معمولاً جامعه مغلوب است که بیشتر خصوصیات فرهنگی را می‌پذیرد.

فرهنگ‌پذیری ناشی از دو نوع فشار است: فشار مستقیم و فشار غیرمستقیم. فشار مستقیم زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای یک جامعه مجبور به پذیرش فرهنگی دیگر می‌شوند. برای مثال، استعمار غربی در بسیاری از موارد باعث تحمیل باورها و عقاید فرهنگی خود بر کشورهای استعمار شده شد، به طوری که برخی از این کشورها حتی زبان اصلی خود را به فراموشی سپردند.

فشار غیرمستقیم، نوع دیگری از فشار فرهنگی است که موجب فرهنگ‌پذیری می‌شود. در این حالت، یک جامعه تابع ممکن است بدون فشار مستقیم و تنها به دلیل تغییر شرایط و به هدف بقا و ادامه زندگی، خصوصیات فرهنگی جامعه غالب را بپذیرد. همچنین، وقتی که مردم جامعه‌ای مشاهده کنند که تعداد کمی از اعضای آن که خصوصیات جدیدی از فرهنگی برتر را پذیرفته‌اند، زندگی بهتری دارند، ممکن است به طور غیرمستقیم برای بهبود زندگی خود، تغییرات فرهنگی را بپذیرند.

در حوزه حدیث، فرهنگ‌پذیری یکی از عواملی است که زمینه‌ساز تغییرات فرهنگی زیادی بوده است. بسیاری از اختلافات حدیثی که امروزه مشاهده می‌کنیم، ناشی از تحولاتی است که در زمینه فرهنگ‌پذیری در جامعه اسلامی ایجاد شده است. آمیختگی مسلمانان با سایر فرهنگ‌ها در آغازین دوره‌های فتوحات، منجر به آشنایی تازه مسلمانان با جوامع و تمدن‌های مختلف شد و این امر موجب پذیرش برخی از تغییرات فرهنگی و بروز مشکلاتی در این زمینه گردید. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، برخی از روایات دارای اختلاف و تعارض را باید در بستر این تغییرات و کشاکش‌های فرهنگی بررسی کرد.

تقیه یکی از مسائلی است که در حدیث شیعه، به‌ویژه در این بخش، مورد توجه قرار می‌گیرد. گاه تغییرات فرهنگی به تحمیل خواست خود بر جامعه دینی می‌پردازد و مخالفت با آن می‌تواند آسیب‌های زیادی به همراه داشته باشد. در چنین شرایطی، ممکن است حتی به طور موقت هم که شده، همراهی با این تغییرات ضروری باشد. این همراهی ممکن است موجب شود که برخی از احادیث به طور نادرست به عنوان اختلافی تصور شوند، در حالی که هدف اصلی انعطاف‌پذیری برای خروج از بحران بوده است. برای درک این نوع از روایات، باید آنها را در چارچوب تغییر فرهنگی ناشی از انقلاب تحلیل کرد.

یکی از نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، مسئله حد مسافت شرعی در سفر است. از یک سو، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که می‌فرمایند:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ فِي كَمْ يُقْصَرُ الصَّلَاةَ فَقَالَ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ ذَلِكَ بَرِيدَانِ وَ هُمَا ثَمَانِيَةُ فَرَسِيخٍ وَ مَنْ سَافَرَ قَصَرَ
الصَّلَاةَ وَ أَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشَيِّعًا أَوْ حَرَجَ إِلَى صَيْدٍ أَوْ إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ يَكُونُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ بَيْتٍ إِلَى أَهْلِهِ لَا يُقْصَرُ
وَ لَا يُفْطَرُ.^۳

از طرف دیگر، روایتی دیگر می‌فرماید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ السَّفَرَ فِي كَمْ يُقْصَرُ فَقَالَ فِي ثَلَاثَةِ بُرْدٍ.

این دو روایت از نظر مقدار مسافت برای قصر نماز اختلاف چشمگیری دارند. نکته قابل توجه این است که شیخ طوسی در استبصار درباره روایت دوم می‌فرماید: «هذا الخبر موافق للعامة، ولسنا نعمل به»^۴ که نشان می‌دهد این روایت نزدیک به احکام اهل سنت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

2. Victims of progress, p54.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۷.

۴. الاستبصار، ج ۱ ص ۲۲۵.

است تا شیعه. این نوع اختلافات را باید در چارچوب مقوله تقیه بررسی کرد، زیرا صدور این روایت به دلیل فشارهای ناشی از فضای امنیتی آن دوره بوده و تحلیل آن باید در همان بستر صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

متون روایی در بطن فرهنگ تولید می‌شوند و از آن‌جا که تغییر در ذات فرهنگ نهفته است، هنگام بررسی یک روایت باید آن را در تغییرات فرهنگی جامعه تحلیل کنیم. بسیاری از مشکلات مربوط به اختلاف حدیث یا تعارض در روایات ناشی از بی‌توجهی به مقوله تغییر فرهنگ و عدم بررسی روایات از این زاویه است. یکی از راه‌هایی که می‌تواند به شناسایی مواضع بروز تغییرات فرهنگی کمک کند و به‌عنوان یک نشانه برای حدیث‌پژوهان مورد استفاده قرار گیرد، آگاهی از الگوهای تغییر فرهنگ است. دیدگاه‌های مختلفی درباره عوامل موثر در تغییر فرهنگ وجود دارد که از میان آن‌ها، سه الگوی اشاعه، شورش و فرهنگ‌پذیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. هنگام بررسی یک روایت، حدیث‌پژوه باید روایت را از منظر این سه الگو تحلیل کند و در صورتی که روایت متعارض در چنین بستری تولید شده باشد، باید آن را با توجه به تغییرات فرهنگی مذکور تبیین و فهم نماید.

فهرست منابع

۱. عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، ابن ابی الجمهور، محمد بن زین الدین، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲. الأمالي (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳. غریب الحدیث، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۴. غریب الحدیث، ابو عبید، قاسم بن سلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۶ق.
۵. آشنایی با حدیث، جمعی از نویسندگان، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۶. آسیب شناسی فهم حدیث، دلبری، علی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ش.
۷. درآمدی بر انسان شناسی، ریویر، کلود، ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸ش.
۸. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱۰. تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۱. انسان شناسی عمومی، عسکری خانقاه، اصغر، کمالی، محمد شریف، تهران: سمت، ۱۳۹۷ش.
۱۲. جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، غفاری، غلامرضا، ابراهیمی لویه، عادل، تهران: آگرا، ۱۳۸۸ش.
۱۳. بررسی مبانی معرفتی نظریه تغییر فرهنگی از منظر علامه طباطبایی با تأکید بر تفسیر المیزان، فخری، مرضیه، پایان نامه کارشناسی ارشد قم: دانشگاه باقرالعلوم؟ع؟، ۱۳۹۴ش.
۱۴. إختيار معرفة الرجال، کشی، محمد بن عمر، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۵. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۶. آسیب شناخت حدیث، مسعودی، عبدالهادی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
۱۷. حدیث پژوهی، مهریزی، مهدی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۱۸. «معارضات زبانی مشرکان با پیامبر اکرم؟ ص؟ بررسی اتهام شعر و شاعری در قرآن»، نیل ساز، نصرت، زینی، هادی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۲، ۱۳۹۳ش.
۱۹. درآمدی بر تئوری ها و مدل های تغییرات اجتماعی، واگو، استفان، ترجمه: احمد غروری زاد، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲ش.

20. Bodley, John H., Victims of progress, California, Cummings, 1982